اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض کنم که بحثی که مرحوم نائینی قدس الله نفسه مطرح کردند راجع به کیفیت تحصیل مقدمات قبل از وقت وجوب ایشان برای توضیح مقدمات مفوته که خود ایشان قائلند چون ایشان وجوب مقدمه را از باب ترشح می‌دانند ، چون از باب ترشح می‌دانند عادتا وجوب را باید فعلی باشد تا ترشح بکند وجوب به مقدمه . از آن طرف هم چون واجب معلق را قبول نکردند وجوب فعلی نیست مگر بعد از اینکه به اصطلاح زمان ادای واجب ، یعنی تا موضوع محقق نشود وجوب فعلی نیست ، مثلا تا عرفه نیاید وجوب حج فعلی نمی‌شود وجوبش به آن است . پس چطور مقدمات حج را قبل از حج انجام بدهیم ؟ این سوالی است که ایشان مطرح می‌کند و می‌خواهند جواب بدهند روشن شد ؟ بحثی که بود این بود .**

**ایشان برای جواب از این مطلب آمدند بحث قدرت را مطرح کردند و اینکه چرا مثلا علمای در بعضی از موارد حفظ قدرت یا تحصیل قدرت را لازم می‌دانند قبل از وقت و در بعضی از موارد نمی‌دانند . می‌خواستند این بحث را اصولی کنند و ضابطه مند کنند خوب است اما خوب بالاخره این جور بحث‌های اصولی یک مشکل اساسی‌شان اثبات خود آن مطلب است مثلا به اینکه قدرت عقلی دخیل در ملاک هست دخیل در خطاب ، دخیل در ملاک نیست ، خوب این خودش باید اثبات بشود ، ایشان این را مسلم گرفتند که قدرت عقلی دخیل در ملاک نیست .**

**عرض کردیم خوب دقت کنید این برمی‌گردد به اینکه معیار بر ملاک چه باشد بنا بر تصور ایشان که تصور همان نظام عبد و مولاست ملاک عبارت از آن است که در نفس مولاست آن ملاک است ، آنچه که مولی می‌خواهد و غرضی که مولی دارد ، هدفی که مولی دارد ، پس ملاک آن است ، حالا عبد می‌خواهد قدرت داشته باشد یا نداشته باشد اگر ملاک را این جور معنا بکنیم خوب نتیجه‌اش همان است یعنی دخیل در قدرت نیست دخیل در ملاک نیست .**

**اما عرض کردیم روی نظام قانونی ملاک را تابع خود افراد می‌دانند خود مکلفین خود شهروند می‌دانند خوب این دیگر طبیعتا فرق می‌کند قصه با آن طرحی که ایشان فرمودند نمی‌سازد . و عرض کردیم در نظام قانون دینی مثل همان قانونی است ملاک در افراد است لکن مشکلش تشخیص ملاک افراد به لحاظ عوالم مختلفی که دارند چون شارع تمام این عوالم را در نظر می‌گیرد ملاک را جور خاصی تشخیص می‌دهد غیر از ملاکی است که در قوانین بشری در قوانین وضعی افراد تشخیص می‌دهند .**

**مثلا تشخیص می‌دهند اینجا اگر اسفالت بشود برای مردم اینجا خوب است خیلی خوب نمی‌خواهیم بگوییم تشخیصشان باطل محض است اما دیدگاه‌ها چون فرق می‌کند در ملاک شرعی هم نمی‌شود این حرف‌ها را گفت در قوانین ، این خلاصه‌ی اشکالی بود که ما به ذهنمان آمد که به کلمات ایشان وارد است به اصطلاح یعنی به اصطلاح معروف این راهی برای و اثبات اینکه ملاک در اوامر در قوانین عرفی و حتی بعد در قوانین شرعی مثل نظام عبد و مولاست ملاک قائم نیست به مولی که هیچ اثر نداشته باشد اینطور نیست این اثباتش خیلی مشکل است اثباتی که الان ایشان دارند در مساله‌ی دیگری است .**

**یکی از حضار : مگر فقط در عبد و مولی حکمتی لحاظ نمی‌شود ؟**

**آیت الله مددی : نه نمی‌کند ، فقط ظلم نشود به عبد به همین مقدار .**

**یکی از حضار : ظلم که مصداقش یک چیزی به او**

**آیت الله مددی : عبد برای مولی گفت این کار را بکن باید بکند آن کار را بکن باید بکند .**

**بعد ایشان ملاک عقلی و قدرت عقلی و قدرت شرعی گرفتند در قدرت شرعی هم سه جور تصویر کردند یکی اینکه قدرت در لسان دلیل به اصطلاح قدرت اخذ بشود اما قدرت به همان معنای وسیعی که در قدرت عقلی است قدرت خاصی نباشد ، ایشان فرمودند به اینکه در این جور جاها هم حکمش همان حکم قسم اول است و نتیجه‌اش همان است .**

**بعد مثال حج هم از همین ، دوم اینکه و اخری که در صفحه‌ی 200 فرمودند ، دوم اینکه ملاک یک به اصطلاح ، مقدمه یک جور مقدمه‌ی خاصی باشد کیفیت مخصوصی باشد که ایشان فرمودند نکند مثال حج از این قبیل باشد چون وقتی که استطاعت پیدا کرد بعد از استطاعت یجب علیه تهیئة مقدمات سفر و زاد و راحله و مسائل دیگر و چیزهایی که هست باید آنها را آماده کند حلال باشد ، حرام نباشد، الی آخره .**

**لذا در این جور مقامات خود شارع بیان می‌کند ، عرض کردیم این مطلب درست است این مطلب ایشان لکن از باب مقدمیت خارج است اصولا ببینید ابحاث اصول ، مساله‌ی اصولی ، معیار کلی‌اش این است که بحث روی عنوان خاص نیست ، بحث روی عنوان انتزاعی عام است ، نه عنوان خاص ، نه اینکه عنوان اینکه مثلا معین باشد روی آن بحث کلی است یعنی یک بحث کلی است به اصطلاح که صورت ندارد ، شکل ندارد .**

**اما اینکه بیاید بگوید شما برای مقدمات حج این کار را بکن این دیگر شکل دارد یعنی اینطور نیست که به این صورت باشد این از بحث مقدمه‌ی واجب خارج است از بحث مقدمه اصولا خارج است ربطی ، و لذا ایشان می‌گوید :**

**ولعل مثال الحج من هذا القبيل ،**

**این لعل را هم که می‌آورد به خاطر تردید در این مطلب ، می‌گوید شارع گفته باید این نحو باشد تا شما روز نهم ذی حجه بتوانید در عرفات باشید با این مقدمات معینه‌ای که هست . بعد این دو تا قسم در قدرت شرعی یک قسم سومی هم ایشان در صفحه‌ی 201 می‌کند البته نوشته :**

**وأخرى : تعتبر على وجه ،**

**عادتا در کتب اینطوری است این چون سومی است می‌گوید وثالثتا ، باز هم اخری به کار برده یک اخری در صفحه‌ی 200 به کار برده این دوم بود ، یک اخری هم در صفحه‌ی 201 به کار برده این سومی است ، عادتا می‌گویند که و ثالثتا دیگر اخری نمی‌گویند و ثالثتا ، حالا ایشان اخری نوشتند . چون بعد ایشان می‌گوید سه قسم قدرت در لسان دلیل اخذ شده و مراد از این سه قسم هم همان است که الان به شما عرض کردم یعنی مراد از این سه قسم چون الان داریم می‌خوانیم ، یکی اینکه بله ، یکی در همین صفحه‌ی 199 است :**

**الا ان المفروض ان الذي له دخل في الملاك ، هي القدرة بمعناها الأعم الشامل للقدرة على تحصيلها وتهيئة مقدماتها الاعدادية ، لان محل الكلام هو ما إذا اعتبر القدرة بتلك السعة التي يحكم بها العقل ،**

**این قسم اول ، دوم :**

**وأخرى : لا تعتبر بتلك السعة ،**

**سوم اینکه امروز می‌خوانیم صفحه‌ی 201 :**

**وأخرى : تعتبر على وجه لا يلزم تحصيل المقدمات قبل مجيء زمان الواجب ، كما إذا اخذت القدرة شرطا شرعيا في وقت وجوب الواجب ، كما إذا قال : ان قدرت على اكرام زيد في الغد فأكرمه ،**

**یعنی قدرت را در لسان دلیل آورد لکن قدرت به شکل خاصی نه مطلق است قدرت ؛**

**ان قدرت على اكرام زيد في الغد فأكرمه بان يكون الغد قيدا للقدرة أيضا ،**

**یعنی فردا ، اگر فردا قدرت داشتی آن وقت این قید برای قدرت باشد ؛**

**كما أنه قيد للاكرام ، وفي مثل هذا لا يلزم تحصيل مقدمات القدرة ،**

**ببینید مثال را الان باز دقت بکنید ؛**

**ان قدرت على اكرام زيد في الغد فأكرمه ،**

**یعنی اکرمه در فردا ، اگر توانستی یعنی این فرقش آن مثالی که در حقیقت نکته‌ای می‌شود قدرت شرعی این است ، اگر گفت اکرم زیدا خوب این قدرت عقلی است دیگر چون عقل هر تکلیفی که بیاید قدرت درش لسانش نیاید یعنی قدرت عقلی ، معیار در قدرت عقلی که ذکر نشود قدرت ، اگر گفت اکرم زیدا فی الغد این می‌شود قدرت عقلی .**

**اما اگر گفت ان قدرت علی الاکرام فی الغد فاکرمه ، ببینید اگر در آنجا قدرت عقلی شد چون دخیل در ملاک نیست تحصیلش بکند یعنی اگر گفت اکرم زیدا فی الغد می‌داند فردا نانوایی‌ها بستند مثلا یا دکان‌ها غذا خوری بسته هستند از امروز تهیه کند دقت کردید ؟ اما اگر گفت ان قدرت علی اکرام زید فی الغد ، لازم نیست دیگر از امروز تهیه کنید این نکته را نمی‌دانم در عبارت ایشان معلوم می‌شود ؟ دقت کردید در عبارت ایشان ؟ این قدرت که در لسان دلیل آمد تاثیر کرد اگر قدرت در لسان دلیل نبود ، اکرم زیدا غدا مثلا ، این قدرت عقلی است ، هر وقت قدرت ذکر نشد می‌شود عقلی .**

**نتیجه‌ی قدرت عقلی این است که اگر می‌داند فردا نان یا غذا پیدا نمی‌شود از امروز تهیه کند مقدمات را آماده کند ، این قدرت عقلی اما اگر گفت ان قدرت علی الاکرام فی غد ، فی الغد فاکرمه ، قید زد ان قدرت ، لازم است امروز تهیه کند ؟ نه ، صبر می‌کند تا فردا اگر قدرت داشت اکرامش می‌کند نداشت نمی‌کند ، دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : اول فرموده بودید ثمره‌اش در ظرف شک است ، قدرت شرعی و عقلی در**

**آیت الله مددی : نه الان آن بحث ، آن بحث دیگری است شکش برطرف شد .**

**بحث سر این است که آیا تهیئه‌اش قبل از وقت هست مثال روشن شد ؟ البته ایشان به نظرم شاید در دو درس هم هر دو مثال را زده حالا مقرر نفرموده گفت که شنونده باید عاقل باشد ، مراد ایشان روشن شد ؟ اگر گفت اکرم زیدا فی الغد اگر این جوری گفت و می‌داند که فردا نانوایی‌ها ، غذا خوری‌ها نیستند ، خوب امروز باید آماده کند . چون خطابش مطلق است ، این قدرت دخیل در ملاک نیست ، پس ملاک وجوب امروز هم هست ، چون امروز هست ملاک وجوب این کار یعنی به عبارت دیگر فقط بحثی که می‌ماند مگر شما نمی‌گویید دخیل در خطاب نیست ؟ دخیل در خطاب هست معذرت می‌خواهم خوب خطاب نیامده هنوز فردا نشده است ، جواب ایشان درست است اما ملاک هست اگر گفت اکرم زیدا فی الغد ، غدا ملاک هست و اگر ملاک بود با ملاک ترشح نمی‌کند ایشان همیشه ذهنش رفته سمت ترشح دقت می‌کنید آن که در ارتکازش هست ایشان می‌خواهد مساله‌ی ترشح را درست بکند اگر ملاک بود ترشح درست نمی‌کند خطاب ترشح درست می‌کند .**

**یکی از حضار : استاد در فضای قانونی وقتی که قانونی گذاشته می‌شود اینکه بگوییم تا زمان نرسیده خطاب نیست مبتنی بر انحلال می‌شود یعنی قانون گذار یک بار گفته که اول خرداد همه مالیات بدهید ، اول تیر ماه همه بچه‌هایتان را بفرستید مثلا چه می‌دانم سلمانی این که اول تیر ماه من بلند شوم نمی‌آید در گوش من بگوید بچه را بفرست سلمانی یک بار گفته است دیگر صد سال هم این قانون هست یعنی چه خطاب وجود ندارد تا اول تیر نشود ، خطاب هست ، قانون هست**

**آیت الله مددی : ایشان نظرشان این است که تا وقتش نیاید خطاب فعلی نمی‌شود .**

**یکی از حضار : یعنی آن موقع مولی حرف می‌زد مگر قبلش نگفته ، مگر قبلش نیامده ؟**

**آیت الله مددی : گفته به نحو فعلی نیست ، انشائی است ، حکم انشائی است .**

**این را عرض کردیم مرحوم ، أصلا اقم الصلاة لدلوک الشمس ، اقم الصلاة لدلوک الشمس می‌گوید الان وجوب هست ملاکش هست اما خطاب بعد از دلوک شمس است ، آن وقت چون خطاب بعد از دلوک شمس است مقدمات آن نماز هم بعد از دلوک شمس است چون وجوب باید از آن ترشح بکند .**

**یکی از حضار : حتی در قضایای حقیقیه هم باشد فرقی ندارد ؟**

**آیت الله مددی : اصلا می‌گوید قضایای حقیقیه معنایش همین است ایشان نه اینکه حتی ، ایشان می‌گوید اصلا معنای قضایای حقیقیه این است ، تا دلوک شمس نشود وجوب نمی‌آید ، وجوب یعنی خطاب نمی‌آید ، ملاک هست خطاب نیست .**

**یکی از حضار : ... ملاک هست ؟**

**آیت الله مددی : آری ، خطاب فعلی نیست اگر خطاب نباشد اینجا دیگر لازم نمی‌آید .**

**یکی از حضار : دلوک شمس در امتثال نمی‌افتد و در اعتبار و در جعل و ... امتثال من می‌افتد دیگر دلوک نه در جعل شارع .**

**آیت الله مددی : چرا جعل کرده دیگر ، اقم الصلاة لدلوک الشمس جعلش این جوری است برای دلوک شمس ، با دلوک شمس ، قبل از دلوک شمس خطاب ندارد . دقت کردید ؟**

**پس بنابراین مرحوم نائینی شاید هم در درس می‌گویم هر دو مثال را ذکر کرده است ، این فرق قدرت عقلی با شرعی روشن شد ؟ یعنی فرق بین قدرت عقلی و شرعی روشن شد ؟ اگر گفت اکرم زیدا غدا ، این قدرت عقلی است ، چون هر تکلیفی مشروط به قدرت است عقل حکم می‌کند پس اگر می‌داند فردا قادر نیست امروز تهیئه‌ی مقدمات بکند چون می‌داند فردا قادر نیست .**

**یکی از حضار : این را دلیل ارشادی نمی‌توانیم بگیریم قدرت را اگر در لسان دلیل آمد دلیل ارشادی بگیریم ؟**

**آیت الله مددی : نه شرط است ارشاد نیست ، روشن شد آقا چه می‌خواهم بگویم ؟**

**اما اگر همین را در لسان دلیل آورد ان قدرت علی اکرام زید فی الغد فاکرمه ، ببینید این قدرت را آورد ، اما اگر ان قدرت را آورد امروز لازم نیست مقدمات را آماده کند چون گفت ان قدرت ، می‌ماند تا فردا ، فردا اگر قدرت داشت انجام می‌دهد ، نداشت انجام نمی‌دهد ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**ایشان می‌خواهد آن مساله ، عرض کردم آن که در ذهن ایشان است کانما اینطوری است مقدمه اصولا وجوبش ترشحی است این ، در این جور جاها وقتی مقدمه وجوبی نیست چطور مقدمه ترشحی است ، ایشان می‌خواهد بگوید فرق می‌کند بین قدرت عقلی با قدرت شرعی و این را اصطلاحا ما اسمش را گذاشتیم مقدمات مفوته و خود مقدمات مفوته هم واجب است مثل مقدمات ترشحی است یعنی ملاکش با ترشح یکی است هیچ فرقی نمی‌کند ، ملاک مقدمات مفوته با ملاک مقدمات ترشحیه یکی است فرق نمی‌کند . آن که آماده بکند انسان را برای امتثال .**

**پس اگر قدرت در لسان دلیل اخذ شد تحصیلش لازم نیست ، حفظش هم لازم نیست ، مثلا اگر ان قدرت علی اکرام زید نبود بگوید اکرم زیدا فی الغد امروز خودش در خانه غذا دارد آیا این غذا را نگه دارد برای فردا ؟ چون گفتند فردا دکان‌ها تعطیل است پیدا نمی‌شود ، نه . بله اگر گفت اکرم زیدا فی الغد بله ، چون قدرت عقلی است . الان قدرت دارد باید نگه بدارد . اما اگر گفت ان قدرت خوب دقت کنید، این فرق بین قدرت شرعی با قدرت عقلی ، اگر ان قدرت در لسان دلیل آمد لازم نیست تهیئه‌ی مقدمات ، اگر ان قدرت در لسان دلیل نیامد قدرت شرط هست نمی‌خواهیم بگوییم قدرت ، لکن لازم است تهیئه‌ی مقدمات ، این مقدمات مفوته را مرحوم نائینی به اینجا می‌زند، یعنی حل ایشان برای مشکل از راه مقدمات مفوته به اینجا می‌آید نمی‌دانم دقت کردید مثال ایشان ؟**

**ببینید :**

**كما إذا قال : ان قدرت على اكرام زيد في الغد فأكرمه ،**

**احتمال می‌دهم واقعا در درس مرحوم نائینی چیز دیگری هم گفته حالا این آقا ضبط نفرمودند .**

**یکی از حضار : یعنی دلیل لسان ترشح است ، مقدمه ...**

**آیت الله مددی : اها می‌خواهند ترشح را به هر حال ایشان ترشح را قبول دارد مقدمات مفوته راه دیگری رفته لکن می‌گوید مناطا با ترشح یکی است ، روشن شد ؟**

**یکی از حضار : استاد این قدرت شرعی فرض فعلی دارد خارجا ؟ یعنی موارد متعددی دارد که بعد مثلا بشود بحث اصولی**

**آیت الله مددی : قاعدتا عرض کردم قدرت اگر شرعی بود امر اثباتی است اگر عقلی بود امر سلبی است ، عادتا اینطور است به طور کلی اگر شرعی بود یعنی در لسان دلیل باید احراز بکند قدرت را .**

**یکی از حضار : اصل حالا خارجا هست یا نیست باید**

**آیت الله مددی : خارجا همینطور است ، هست یا نیست یعنی چه ؟**

**یکی از حضار : یعنی الان در روایات**

**آیت الله مددی : عرض کردم در روایات عده‌ای از روایات داریم که ، چند دفعه عرض کردم من خیال کردم دیگر حفظ کردید شما به السنه‌ی مختلف لا یقدر علی ذلک ، لا یقوی علی ذلک ، لم تجدوا ماءا ، من استطاع الیه سبیلا اینها همه را قدرت گرفتند ، قدرتی است که از لسان دلیل آمده است . آن قدرتی که در لسان دلیل می‌آید ایجابی است ، یعنی احراز باید بشود ، اما اگر در لسان دلیل نیامد ان قدرت طبیعتا تکلیف مشروط به قدرت است لکن به خاطر اینکه تکلیف عاجز قبیح است ، قبح تکلیف عاجز درش مطرح است ، دقت فرمودید؟**

**لذا آنجا تکلیف همین جور هست تا وقتی که عاجز بشود ، احراز قدرت نمی‌خواهد ، تا عجز نیامده این تکلیف باقی است و لذا عرض کردیم آنهایی که قدرت را دخیل نمی‌دانند این جور می‌گویند ، می‌گویند قدرت دخیل نیست در خطاب ، عجز عذر است اگر عاجز بود معذور است ، چرا این کار را نکردید آقا به این جهت ، خیلی خوب معذور است چون قدرت نداشته است .**

**یک ضرب المثل عرفی هست که فرمانده گفت چرا تیر نزدی ؟ گفت به هفتاد دلیل ، گفت دلیل اول ؟ گفت فشنگ نداشتم ، گفت بس است دیگر نمی‌خواهد هفتاد دلیل نمی‌خواهد ، وقتی قدرت نیست ، وقتی موضوع وجود ندارد دیگر نمی‌خواهد 69 تا دلیل دیگر برای من بیاورید همان اولی بس است .**

**این بحثی که هست این است ، دقت می‌کنید ؟ اینکه قدرت دخیل هست یا دخیل نیست این مثال را چون می‌گویم آن مثال آن طرفش را اینجا ننوشته است لذا ارزش این عبارت روشن نمی‌شود ، مثال آن طرفش این است که بگوید اکرم زیدا غدا ، ان قدرت را در لسان دلیل نیاورد ، قدرت را در لسان دلیل نیاورد . می‌گوید اگر گفت اکرم زیدا غدا و می‌داند فردا دکان‌های نانوایی و غذا خوری بسته است آیا امروز تحصیل بکند ایشان می‌گوید نه لازم نیست ، معذرت می‌خواهم می‌گوید لازم است چرا ، چون درش قدرت خاصی چیز نشده است .**

**اما اگر گفت ان قدرت علی اکرام زید غدا فاکرمه ، بله اینجا چون در لسان دلیل آمده اگر می‌داند فردا هم نان و اینها پیدا نمی‌شود لازم نیست الان تهیه بکند ، این تا فردا صبر می‌کند اگر بود در بازار می‌خرد اکرام می‌کند ، نبود هم معذور است یعنی تکلیف را انجام نداده است، چرا چون در لسان دلیل قدرت آمد الان قدرت ندارد ایشان .**

**لذا ایشان این مثال سوم را می‌زند این هم در مقدمات مفوته**

**یکی از حضار : حتی اگر بداند خودش را عاجز بکند عمدا نرود چه اشکالی دارد ؟**

**آیت الله مددی : خوب نمی‌تواند دیگر ، نمی‌تواند اگر عقلی باشد نمی‌تواند .**

**یکی از حضار : اگر شرعی باشد بله عقاب دارد اما اگر شرعی نباشد .**

**آیت الله مددی : عقل به او حکم می‌کند چون تو نمی‌توانی ، نباید یک کاری بکنی که این تکلیف فوت بشود چون ملاکش برقرار است.**

**یکی از حضار : وقتی تکلیف قرار است بعدا بیاید چرا من کاری بکنم که تکلیف از من ساقط نشود .**

**آیت الله مددی : الان می‌داند وقتی تکلیف می‌آید این را قدرت ندارد ، الان قدرت دارد این باید حفظ کند قدرت را .**

**یعنی می‌گوید تو اگر این کار را نکردی آن وجوب ، آن واجب در وقت خودش فوت می‌شود این اسمش را گذاشته مقدمات مفوته ، پس ایشان از باب ترشح دیگر وارد نشد از باب تفویت ، چون اگر این مقدمه را ترک کرد فوت می‌شود واجب در ظرف خودش فوت می‌شود برای اینکه واجب در ظرف خودش فوت نشود ،**

**علی ای حال نمی‌دانم ان شاء الله روشن شد مطلب ، این مثال مرحوم نائینی اگر بخواهیم خوب روشن بشود با مقابلش ، نظیرش ، نظیرش اکرم زیدا غدا ، اینجا قدرت عقلی است ان قدرت علی اکرام زید فی الغد فاکرمه این قدرت شرعی است .**

**یکی از حضار : مثال حج هم همین است ان قدرت علی**

**آیت الله مددی : ها ان شاء الله بعد می‌خواهد بگوید لعل مثال حج اینجا می‌گوید لعل مثال حج از این قبیل است ، دقت کردید ؟ این قسمت سوم قدرت شرعی است .**

**ثم لا يخفى عليك : ان عدم وجوب تحصيل القدرة في هذا القسم ، انما هو فيما إذا لم يتوقف ،**

**البته این در جایی است که تهیئه‌ی فعل واجب متوقف بر تهیئه‌ی مقدمات عقلیه‌اش ؛**

**التي لها دخل في القدرة قبل الوقت دائما أو غالبا ، فلو توقف الواجب دائما أو غالبا**

**چون غلبه هم کافی است ؛**

**على تهيئة المعدات قبل الوقت ، بحيث يكون حصول المقدمات في الوقت لا يمكن ، أو أمكن بضرب من الاتفاق ،**

**این اتفاق یعنی غالبا ، غالبا انجام نمی‌گیرد مگر نادرا انجام بگیرد این بضرب من الاتفاق قبال غالبا است ؛**

**كان اللازم تهيئة المقدمات من قبل ،**

**اینجا هم لازم است ؛**

**لان نفس كون الواجب كذلك يلازم الامر بتحصيل المقدمات**

**نفس این از این قبیل است ؛**

**والا للغي الواجب ،**

**بعد ایشان مثال می‌زنند برای اینکه در مثالی که هست بله ، پس این دیگر بقیه‌ی عبارت را نگاه بکنید ، البته این من قبل الملازمة و دلیل الاقتضاء یعنی چون ملازمه دارد یا اقتضایش این طور است ، دلیل اقتضاء این است که اینها همه دلالت غیر لفظی دارند اقتضاء و اشاره و ایما ؛**

**وذلك كما في الغسل قبل الفجر ،**

**یعنی با اینکه امر به صوم از فجر است لکن غسل را قبل از فجر بکند چرا چون این مطلب دائما متوقف است یعنی اگر بناست در صوم متطهر باشد ، دائما باید قبل از وقت غسل جنابت را بکند نه غالبا ، یعنی اینجا اگر می‌داند که یعنی به اصطلاح ، البته بحث دانستن نیست اصلا اینجا تحصیل طهارت قبل از وقت ، قبل از فجر غسل را انجام بدهد ؛**

**حيث إن الامر بالصوم متطهرا من الحدث الأكبر من أول الفجر يلازم دائما وقوع الغسل قبل الفجر ،**

**دائما باید غسل قبل از وقت باشد ؛**

**وح نفس الامر بالصوم يقتضى ،**

**عرض کردم چند دفعه من ایشان هم گفتند بعدش هم خود ایشان هم می‌گویند من سابقا عرض کردم چند دفعه در نوارها هست ؛**

**ولكن المثال خارج عما نحن فيه**

**عرض کردم این مثال صوم خارج است چون اینجا تعبد داریم ، بحث تعبد غیر از این مساله است ، عرض کردم آن چیزی که برمی‌گردد به تعبد و بیان شارع از بحث مساله‌ی اصولی خارج است چون این روایت خاص است مورد خاص است دلیل خاص است دقت کردید ، در مورد اصولی و لذا یک نکته‌ای را هم عرض کردیم آقایان در بحث اینکه فرق بین قاعده‌ی فقهیه و بحث مساله‌ی اصولیه چیست خوب چند تا مطلب گفتند خواندیم بعضی از اقوالش را مرحوم نائینی و اینها .**

**الان در حوزه‌ی نجف متعارف همین کلام مرحوم نائینی است قدس الله سره عرض کردم آقای خوئی هم این را آوردند لکن ناقص آوردند مرحوم آقای خوئی عبارت مرحوم نائینی را ناقص آوردند تکمیلش این طوری است کل مسألة تقع نتیجتها کبری لقیاس استنتاج حکم شرعی فرعی کلی این می‌شود اصولی و کل قضیة و کل مسألة تقع نتیجتها کبری لقیاس استنتاج حکم شرعی فرعی جزئی این می‌شود مساله‌ی قاعده فقهیه ، دقت کردید ؟ فرق این دوتا یعنی مثل هم دیگر هستند .**

**آقای خوئی خیلی دقیق این مطلبی که من گفتم ننوشتند در مصباح و اینها نگاه بفرمایید این طور نوشته نشده است . عرض کردم من از مرحوم آقای بجنوردی نقل کردم ظاهرا ایشان در کتاب خودشان هم دارند در قواعد ، پس قاعده‌ی فقهی مثل مساله‌ی اصولی لکن در قاعده‌ی فقهی نتیجه‌اش حکم فرعی شرعی جزئی است .**

**مثلا فروش انگور به این کارخانه‌ی شراب فروشی مقدمه‌ می‌شود برای اینکه اینها مثلا شراب درست بکنند کار حرام ، اعانه‌ی بر اثم ، پس این فروش انگور حرام است این فروش انگور حرام است حکم فرعی شرعی جزئی است این می‌شود قاعده‌ی فقهی ، حرمت اعانة علی الاثم . اما اگر کلی مقدمه‌ی حرام حرام است این کلی است عنوان ندارد .**

**عرض کردم من در بحث خودش به مناسبت استصحاب آقایانی که تشریف داشتند دو سه سال پیش بود قبل از کرونا بود چند سال پیش نمی‌دانم ما از عبارت اهل سنت خواندیم این مساله را و حدودا مجموعا فروقی را که گفته شده جمع آوری کردیم حدود 11 فرق است یا 10 فرق است با فرق مرحوم نائینی 11 فرق است بین قاعده‌ی فقهی و بین مساله‌ی اصولی لذا این سر مطلب هم برای شما روشن شد .**

**مثلا مساله‌ی ضد را مساله‌ی اصولی گرفتند ، قاعده‌ی اعانه‌ی بر اثم را قاعده‌ی فقهی گرفتند با اینکه هر دو روی هم یکی هستند ، مقدمه‌ی واجب یعنی انسان یک کاری انجام بدهد که خودش مرتکب حرام بشود این را می‌گویند مقدمه‌ی واجب ، مقدمه‌ی حرام حرام است ، بحث مقدمه‌ی حرام جایی است که فعل انسان مقدمه‌ی صدور حرام از خودش بشود این را می‌گویند مقدمه‌ی حرام .**

**اعانه‌ی بر اثم فعل انسان مقدمه باشد برای صدور حرام از دیگری ، مثلا انگور را می‌گیرد شراب می‌کند این اعانه‌ی بر اثم است اعانه این است یعنی فرق بین این دو تا این است که اگر ، با اینکه هر دو یکی است دیگر چون مقدمه است دیگر چرا یکی را مساله‌ی اصولی قرار دادند ، یکی را قاعده‌ی فقهی ؟**

**مرحوم نائینی فرق را به این گذاشتند در آنجا در حرمت مقدمه ، مقدمه‌ی حرام حرام است ، به خاطر اینکه نظر روی یک مقدمه‌ی عنوان خاص ندارند یعنی چیزی که در می‌آید عنوان عام است مقدمه‌ی حرام هر چه مقدمه ، اما اینجا نه نظر دارند ، و لذا ما عرض کردیم بعید نیست حالا ای کاش مرحوم نائینی عوض می‌کردند ، نتیجه‌اش یکی است ، عرض کردیم فرقش به نظر ما این است ، این را هم ما اضافه کردیم 12 تا شد ، 10 تا اهل سنت بود ، یکی هم از ایشان ، یکی هم ما اضافه کردیم ، هر جا که مساله عنوان پیدا نکند می‌شود اصولی اگر عنوان پیدا کرد می‌شود قاعده‌ی فقهی .**

**یکی از حضار : یعنی یک باب خاص فقهی نباشد می‌شود اصولی**

**آیت الله مددی : آها نه اصلا عنوان ندارد ، مقدمه‌ی حرام عنوان است در طهارت بگیرید ، صلاة بگیرید تا دیات عنوان**

**یکی از حضار : مقدمه‌ی حرام مقدمه‌ی فعل خودت می‌شود یا مقدمه‌ی فعل دیگری ، بین خودت با دیگری مساله‌ی اصولی و فقهی**

**آیت الله مددی : بله فرق گذاشتند ،**

**یکی از حضار : عنوان انتزاعی دارد**

**آیت الله مددی : نه چون اعانه صدق می‌کند برایش ، آن که ما داریم و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان ، اعانه ، آنجا عنوان ندارد ببینید مقدمه‌ی حرام ، اگر اینجا می‌گفتند مقدمه‌ی حرام از غیر این هم می‌شد اصولی ، اما اینجا مقید کرد مقدمه‌ی حرام به عنوان عون .**

**عرض کردیم عون در لغت عرب به معنای کمک است کمک کردن ، چون در مقابل عمل است در لغت عرب عمل غیر از عون است مثلا کسی که دیوار می‌سازد این را عمل می‌گویند ، کسی که به او آجر می‌سازد ، سیمان می‌دهد این را عون می‌گویند . آن وقت این عون اگر یکی به دیگری فقط کمک کند اعان می‌گویند باب افعال می‌آورند ، اگر این کمک می‌کند او هم کمک می‌کند معاونة می‌گویند عاونه ، باب مفاعله می‌آید . اگر هر دو در حال کمک به هم هستند یعنی این هم کمک می‌کند در حالی که او کمک می‌کند این تعاون می‌گویند ، فرق بین این سه تا باب نمی‌دانم روشن شد ؟**

**چون عرض کردیم ما به مناسبتی در بحث لا ضرر که مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی عرض کردم من چند دفعه عرض کردم در این مباحث اصولی نکات ادبی‌اش را مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی بهتر از بقیه گفته خیلی لطیف گفته است . همان به مناسبت بحث ضرار و اضرار باب مفاعله و غیر مفاعله در آنجا ما متعرض شدیم فرق بین باب اضرار که افعال است و بین باب مضاره و لا تضار ، عرض کردم کلمه‌ی ضرار در قرآن هم به کار برده شده اشتقاقاتش هم به کار برده شده است ، لتأخذوا ضرارا یکی هم و لا تضار والدة بولدها این هم از اشتقاقاتش است ، و لا تضاروهن لتضیقوا علیهن ، ضرر هم در قرآن به کار برده شده است یکی نیستند اینکه بعضی‌ها خیال کردند یکی نه یکی نیستند ، لا یضرکم من ضل اذ اهتدیم ، این به کار برده شده است هم ضرر به کار برده شده هم اضرار و یعنی اضرار نه اضرار مصدر باب افعال است ، ضرار .**

**البته عرض کردیم مفصلا عرض کردیم لا ضرر و لا ضرار در بعضی از نسخ حتی کتاب واحد مثل کتاب کافی در بعضی‌هایش لا ضرر و لا اضرار آمده است ، لکن معروف ترین نسخه همین است لا ضرر و لا ضرار ، در یک نسخه هم در کتب اهل سنت لا ضرر و لا ضرورة از ابو هریرة نقل شده کسی دیگری هم نقل نکرده یک نسخه در کتاب اهل سنت لا ضرر و لا ضرورة که خیلی معنای درستی ندارد .**

**البته نوشتند بعضی از این آقایان معاصر که رساله در لا ضرر نوشتند آوردند لکن تنبه پیدا نکردند در کتاب قاموس است یا صحاح است من نمی‌دانم الان یادم رفته اسمش ، لا ضرر و لا ضارورة یقال معلوم می‌شود این اصلا مثال عرفی بوده اساسا ، اساسا مثال عرفی بوده لا ضرر و لا ضارورة چون در خط کوفی ضارورة را به صورت ضرورة می‌نوشتند الف متوسطه حذف می‌شد ، اصطلاحا می‌گویند الف متوسطه، الف متوسطه حذف می‌شود ، بله آقا ؟**

**یکی از حضار : لسان العرب .**

**آیت الله مددی : نه از لسان جای دیگری نقل می‌کند ، لسان اصل نیست یا صحاح من دیدم یا قاموس ، لسان را مواظب باشید می‌خواهید به لسان مراجعه کنید خودش خیلی کم دارد ، خیلی کم دارد همه‌اش نقل از دیگران است لسان یک موسوعه‌ای است در حقیقت از دیگران جمع کرده است .**

**یکی از حضار : مثل تاج .**

**آیت الله مددی : تاج خوب بعد از لسان است که ، اصلا زمانا بعدش است ، زَبیدی ، ایشان زُبیدی نیست زَبیدی است سید مرتضی زَبیدی یمنی ایشان که خیلی بعدش است و تاج العروس فواید فراوانی دارد ها انصافا کتاب تاج العروس از این جهت شرح کتاب قاموس انصافا خیلی فوق العاده است انصافا متفرقات دارد ، تراجم دارد ، چیزهای متفرقه زیاد دارد کتاب قشنگی است کتاب تاج العروس از این کتب ادبی عرب از این کتب مفصله‌ی ادبی عرب یک امتیازات خاص خودش را دارد .**

**یکی از حضار : ولی هر چه آدرس دادند از همان لسان است .**

**آیت الله مددی : نه .**

**یکی از حضار : کتاب لغتی نیست که این را آورده باشد**

**آیت الله مددی : نه می‌گویم اصلش را نگاه کنید مثل صحاح و قاموس اصل در آنهاست .**

**یکی از حضار : ضارورة به چه معناست ؟**

**آیت الله مددی : ضارورة ظاهرا همین باشد ضرری که شما به دیگران می‌رسانید ظاهرا این باشد ، اما آن ضرورة که ابوهریرة نقل کرده ظاهرا اشتباه در نقل باشد ، همان ضارورة بوده چون عرض کردم در خط کوفی که خط سریانی بود الف متوسط را نمی‌نوشتند یعنی ضارورة به صورت ضرورة می‌نوشتند مثل ذالک را ذلک می‌نویسند ، هاذا را به صورت هذا می‌نویسند الف آخر را می‌آورد هذا را اگر دقت کنید الف آخرش هست ، الف متوسطه نیست ، الف متوسطه حذف می‌شده است ، دقت کردید ؟ ضرورة در حقیقت در املاء هم املاء آن ضارورة است به صورت ضرورة آمده ندیدم آقایان چون من یک مطالبی را گاهی عرض می‌کنم خیال نکنید بحث لا ضرر را خلط کردیم چون آقایان نوشتند که اصلا بعضی از این آقایانی که تتبع کردند نوشتند که مثلا لا ضرر و لا ضرورة آمده در روایت ابی هریرة ، درست است آمده اما من فکر می‌کنم**

**یکی از حضار : هم در صحاح هست هم در تهذیب هست ، هم در مخصص ابن سیده**

**آیت الله مددی : این مخصص ابن سیده شاید دلیل حاذقی بر همه شان مقدم است خیلی کتاب فوق العاده ای است کتاب ابن سیده، خود سیده در لغت عرب با سین یعنی گرگ ، ذئب ، نمی‌دانم می‌دانستید ؟ گرگ بله گرگ را می‌گویند سیده ، علی ای حال ابن سیده انصافا کتابش کتاب مخصصش یکی دیگر هم دارد غیر از مخصص ، محکمات من ظاهرا هر دو را دارم ، انصافا خیلی مرد دقیق النظری است حقا یقال در لغت عرب این کتاب ابن سیدة فوق العاده است انصافا .**

**یکی از حضار : اگر یک قاعده‌ای بیاید مختص بشود به اعاده‌ی نماز مثل فروش انگور**

**آیت الله مددی : این می‌شود مساله‌ی فقهی .**

**یکی از حضار : ولی قاعده‌ای بشود عون ، عون ظلمه**

**آیت الله مددی : عون می‌شود قاعده‌ی فقهی ، قاعده‌ی فقهی ، اگر گفت مقدمه‌ی حرام می‌شود مساله‌ی اصولی ، روشن شد ؟ لا یجوز بیع العنب لمن یعمله الخمر این می‌شود مساله‌ی فقهی ، لا یجوز اعانة علی الاثم این می‌شود قاعده‌ی فقهی ، لا یجوز مقدمة الحرام این می‌شود مساله‌ی اصولی ، روشن شد ؟ یعنی این سه تا را کاملا فقهی ، مسالة فقهیة و قاعدة فقهیة و مسالة اصولیة .**

**یکی از حضار : استاد عون کلی نیست ؟ عون کلی است دیگر کلی در همه‌ی ابواب در معاملات در عبادات در هر چیزی**

**آیت الله مددی : می‌دانم اما عنوان دارد عنوان عون دارد .**

**یکی از حضار : خوب داشته باشد آن هم عنوان مقدمه دارد .**

**آیت الله مددی : خوب و لذا آقایان ما هم اشکال کردند ، و لذا هم اشکال کردند مثل آقای خوئی هم اشکال می‌کند ، می‌گوید اگر عون به این معنا حرام باشد مثلا رفتن حج هم حرام است چرا که عون کمک به خاندان مثلا خبیثه‌ی آنهاست .**

**و لذا مرحوم ، عرض کردم این اعانه‌ی بر اثم در بحثی که مرحوم شیخ انصاری اینها تحریر چون نکردند عرض می‌کنم اعانه‌ی بر اثم را اهل سنت ابتداءا آوردند از قرن دوم که قرن فقهاست اعانه‌ی بر اثم ، در کتاب‌های ما از زمان تقریبا علامه شروع شده است خیلی متاخر شروع شد ، بعدها مثل جامع المقاصد و اینها سعی کردند تنقیح بکنند ، مرحوم مقدس اردبیلی تنقیح خوبی کردند چون اینها اشکالشان این است که آیه‌ی مبارکه تعاون است نه اعانه ، ولا تعاونوا ، تعاون غیر از اعانه است ، اعانه از یک طرف است ، تعاون از دو طرف است .**

**یا به قول مرحوم آقای خوئی ، صاحب جواهر هم همین اشکال را می‌کند .**

**یکی از حضار : یک طرفش گناه و ذنب است دیگر حالا آن شراب بدهد آن اسلحه بدهد بالاخره هر دو تایش مثلا**

**آیت الله مددی : نه تعاون نکردند ، یعنی به قول صاحب جواهر ، جواهر هم که اشکال می‌کند اشکال جواهر هم همین است آقای خوئی هم همین را می‌گویند ، می‌گویند تعاون یعنی پنج نفر ، ده نفر جمع بشوند یکی را بکشند این تعاون است . اما اعانه نه شما به یک کسی چاقو بدهید او بکشد عمل را او انجام می‌دهد .**

**یکی از حضار : خوب او هم که سببی و**

**آیت الله مددی : نه قاتل نیست نه ، قاتل حسابش نمی‌کنند ، آن اعانه را به حسب مقامات و تاثیرش فرق می‌کند .**

**لذا عرض کردم از زمان مرحوم مقدس اردبیلی اواخر قرن دهم این دیگر بحث در شیعه خیلی رواج ، بیشتر بحثشان روی صدقش است صدق اعانه ، چون در قرآن تعاون داریم ، اعانه نداریم در قرآن ، آیا تعاون با اعانه تناسب دارد ، اهل سنت یکی گرفتند ، دقت کردید ؟ اهل سنت یکی گرفتند ، اما در روایات ما چون در عبارات فقهای ما نیامده است ، عرض کردم تاریخش را چون این تاریخ این مسائل را درست توضیح نمی‌دهند روشن نمی‌شود .**

**مقدس اردبیلی می‌گوید اعانه جایی است که شما جزء اخیر علت تامه را انجام دادید و الا اگر مقدمات بعیده را انجام بدهید اعانه نیست ، آقای خوئی می‌خواهد بگوید نه اعانه با مقدمات بعیده هم صدق می‌کند ، دقت کردید ؟ با مقدمات بعیده هم صدق می‌کند ، دیگر وارد بحث تعاون نمی‌شویم ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم .**

**پس عون به معنای کمک ، بله آقای خوئی و دیگران گفتند دلیل داریم که عنوان اعوان الظلمة هم حرام است حالا کاری به اعانه نداریم اصلا به حساب اعوان الظلمة کسی که اعوان است همین عنوان خودش حرام است ، حالا می‌خواهد اعانه باشد یا نباشد ما به این کاری نداریم ، این عنوان ، پس دو تا عنوان حرام است یکی تعاون که به قول صاحب جواهر و آقای خوئی تعاون یعنی چند نفر جمع بشوند با همدیگر یک حرام را انجام بدهند چند نفر با هم دیگر ، و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان این تعاون است ، یا اعوان ظلمه این عنوان هم در روایت حرام است ، دقت کردید یک کمی از بحث خارج شدیم .**

**علی ای حال این مثال حج را ایشان نوشتند :**

**خارج لان الغسل من القيود الشرعية ،**

**عرض کردیم اینجا خود مرحوم نائینی سعی می‌کنند یک مطلبی بگویند بعد گیر می‌کنند ؛**

**وقد عرفت في أول البحث ان الكلام في المقدمات المفوتة ،**

**و لذا عرض کردیم بهترین شاهدش هم این است که اینکه صوم باید متطهر باشید اختلافی است بین عامه‌ی مسلمین مشهور بین اهل سنت اشکالی ندارد ، می‌گویم روایت در بخاری دارد دیگر عایشه می‌گوید ما و رسول الله جنب می‌شدیم بعد از اینکه فجر می‌شد هر دو غسل می‌کردیم یعنی برای روزه برای ماه رمضان اصلا نقل شده از عایشه این در روایات ما آمده که باید غسل از اول ، صوم از اولش متطهرا باشد ، و بحث در بحث مقدمه‌ی واجب در مقدمات بحث عقلی است اصلا ربطی به تعبد شرعی ندارد ، اگر جایی دلیل شرعی آمد عنوان خاص خودش محفوظ است روشن شد ؟**

**پس بنابراین به نظر ما این قاعده را هم نمی‌خواستیم حالا بگوییم اما امروز دیگر گفتیم فرق بین مساله‌ی اصولی با فرق قاعده‌ی فقهی این است که در مساله‌ی اصولی عنوان ندارد ، صورتش ، مثل منطق صوری که منطق ارسطویی باشد اما در مقدمات ، در قواعد فقهیه عنوان دارد . عنوانش چیست ؟ مثلا لا ضرر را قاعده‌ی فقهیه گرفتند ، عنوان ضرر ، صدق ضرر بکند ، حالا ضرر چیست آن بحث دیگری است.**

**مثلا اعانه‌ی بر اثم نه مقدمه‌ اگر گفت مقدمه‌ی حرام می‌شود اصولی ، اگر گفت لا یجوز بیع العنب لمن یجعله خمرا می‌شود مساله‌ی فقهی ، اگر گفت لا یجوز الاعانة علی الاثم می‌شود قاعده‌ی فقهی ، روشن شد ؟ سه جور مساله را می‌شود مطرح کرد و هر کدام یک جور.**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**